مضطرب

وقتی فردی مضطرب است ، نگران افتادن اتفاقات بدی خواهد بود .

او نگران بود که به قرار ملاقات خود به موقع نرسد.

خیلی بد و ناخوشایند

وقتی چیزی افتضاح است ، خیلی بد است.

عملکرد شب گذشته او افتضاح بود

متشکل شدن از(شامل شدن)

متشکل شدن به معنای از قطعات یا چیزهایی ساخته شدن است .

گزینه های امروز برای ناهار شامل پیتزا ، همبرگر و هات داگ بود .

میل(ارزو)

میل ، خواستن چیزی است.

خواهرم آرزوی یک خانه بزرگ و پول زیاد دارد.

مشتاق

وقتی شخصی مشتاق چیزی است ، از آن موضوع هیجان زده می شود.

مرد مشتاق گفتن خبرهای خوب بود.

خانواده

خانوار همه افرادی هستند که در یک خانه زندگی می کنند.

خانواده ما از پدرم ، مادرم و من تشکیل شده اند.

قصد

قصد ، برنامه ای برای انجام کاری است.

قصد او سفر به ایتالیا در تابستان سال آینده است.

چشم انداز

منظره چگونگی به نظر رسیدن منطقه ای از زمین است.

چشم انداز کشور بسیار سرسبز است.

بلند کردن

بلند کردن چیزی به معنای بالاتر بردن آن است.

مرد سعی کرد جعبه را بلند کند.

بارگذاری کردن

بارگذاری قرار دادن اشیا در چیزی است.

مرد جعبه ها را داخل یک کامیون بار کرد.

ریه

ریه عضوی در بدن است که هنگام تنفس با هوا پر می شود.

داشتن ریه های قوی برای یک زندگی سالم لازم است.

حرکت - جنبش

حرکت جنبشی است که شخصی انجام می دهد.

پلیس با دست خود حرکتی کرد.

سرعت

آهنگ چیزی سرعت رخ دادن آن است.

من مسابقه را با سرعت کمتری نسبت به دوستم دویدم.

با ادب

وقتی شخصی مودب است ، رفتاری متفکرانه دارد.

پسر بسیار مودب بود: رفتار بسیار متفکرانه ای داشت.

داشتن

مالکیت داشتن چیزی به معنای داشتن آن است.

عموی من دارای سه گوسفند ، یک مرغ ، یک گاو و یک سگ است.

به طور سریع

وقتی چیزیبه سرعت رخ می دهد، خیلی سریع اتفاق می افتد.

قطار با سرعت در مسیرها حرکت کرد.

اظهار نظر کردن

اظهار نظر گفتن چیزی است.

معلم در مورد سرعت یادگیری دانش آموزان اظهار نظر کرد.

جستجو کردن

جستجوکردن به معنای دنبال چیزی بودن است.

اگر مشکلی داشته باشم ، از خواهرم مشاوره می گیرم.

درخشش

درخشیدن این است که نوری روشن ایجاد کنید.

شمع ها در اتاق تاریک می درخشند.

ریختن

ریختن یعنی بیرون ریختن چیزی از ظرفش.

قهوه را روی میز ریختم.

زنی افتضاح با دخترش و دختر ناتنی اش در خانه اش زندگی می کرد. او نسبت به دختر خوانده اش ، آنا ، احساس نفرت داشت. آنا کار می کرد در حالی که خواهرناتنی اش کاری نکرد. در یک شب سرد ژانویه ، نامادری آنا اظهار داشت: "خواهر ناتنی شما گل می خواهد. برو و برخی را پیدا کن. "

آنا مضطرب نبود که از منظره سرد عبور کند. هوای سرد باعث سوختن ریه های وی شد. او به دلیل برف با سرعت آهسته راه می رفت. به زودی او گروهی از مردم را دید. از دوازده مرد تشکیل شده بود. آنا از گلها به آنها گفت.

یکی از آنها گفت که آنها دوازده ماه هستند و آنها به آنا کمک می کنند. ژانویه به سمت او رفت و با دستش حرکتی کرد. روزهای ماه به سرعت می گذشت تا نوبت به فوریه رسید. فوریه ماه را نیز تسریع کرد. سپس مارس باعث تابش خورشید شد و گلها در مزرعه رشد کردند.

آنا آنقدر گلدانش را پر از گل کرد که به سختی توانست آن را بلند کند. سپس او به دوازده مرد "متشکرم" سریع اما مودبانه داد و به خانه بازگشت. او بسیار مشتاق بود که گلها را به مادر خوانده خود نشان دهد. به خانه برگشت و گلها را روی میز ریخت. سپس او به مادرخوانده ی خود در مورد دوازده مرد گفت. نامادری و خواهرناتنی آنا به دنبال دوازده ماه رفتند. هدف آنها درخواست هدیه بود. نگاه کردند و نگاه کردند. آنها بسیار گم شدند و هرگز راه خانه خود را پیدا نکردند. آنا به تنهایی خوشبخت زندگی می کرد.